

حد بهینه فعالیتهای دولت و رفاه اجتماعی در ایران طی سالهای
۱۳۹۱-۱۳۵۴: رویکرد سری زمانی غیرخطی

The Optimum Level of Government Activities and
Social Welfare in Iran During the Period of 1975-2012:
A Non-Linear Time Series Approach

Younes Nademi¹, Ali Moftakhari²

یونس نادمی^{۱*}، علی مفتخری^{۲**}

Introduction: One of the goals of governments in today's world, including Iranian government is to increase social welfare of the people. As a result, governments are seeking to achieve their goals through interventions in the economy, including increasing government expenditures, but they may not succeed in achieving such a goal. The size of government or the ratio of government spending to gross domestic product is one of the indicators of government intervention in the economy, which the size of government has been one of the major issues in many economic researches. In this regard, the purpose of this article is to investigate how the extent of government activities or government size affect social welfare in Iran's economy during the period of 1975-2012.

Method: In this research, by modeling the factors affecting social welfare, with emphasis on the effect of government size, a threshold regression model has been estimated for Iran's economy. The threshold model is a model in which a

مقدمه: یکی از اهداف دولت‌ها از جمله دولت ایران در دنیای امروز افزایش رفاه اجتماعی مردم است. در نتیجه دولت‌ها از طریق مداخلات در اقتصاد از جمله افزایش مخارج دولت به دنبال دستیابی به چنین هدفی هستند اما ممکن است نتوانند در دستیابی به چنین هدفی موفق باشند. اندازه دولت یا نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی یکی از شاخصهای دخالت دولت در اقتصاد است که حدود و اندازه آن یکی از مسائل مهم در بسیاری از تحقیقات اقتصادی بوده است. در همین راستا هدف از این مقاله بررسی نحوه اثرگذاری میزان و حدود فعالیتهای دولت یا اندازه دولت بر رفاه اجتماعی در اقتصاد ایران در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۴ است.

روش: در این تحقیق، با مدل‌سازی عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی با تأکید بر تأثیر اندازه دولت، مدل رگرسیون آستانه‌ای برای اقتصاد ایران برآورد شده است. مدل آستانه‌ای مدلی است که در آن از یک مقدار آستانه به بعد رفتار پیش‌بینی شده توسط مدل به نوعی تغییر جهت می‌دهد. در این مقاله، اندازه دولت متغیر آستانه است که با برآورد حد آستانه اندازه دولت، حدی از اندازه دولت مشخص می‌شود که میزان اندازه دولت را به دو رژیم اندازه بزرگ و کوچک دولت تقسیم می‌کند. سپس میزان تأثیر اندازه

* دکتر اقتصاد، دانشگاه آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره).

(نویسنده مسئول) <younesnademi@abru.ac.ir>

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

1. Ph.D. in Economics, younesnademi@abru.ac.ir

2. Ph.D. Student in Economics

predetermined predicted behavior by the model changes from a threshold value. In this study, the size of the government is the threshold variable, which is determined by estimating the threshold of the size of government which divides the size of government into two large and small size government regimes. Then, the extent of the size of government in two large and small government regimes is estimated on social welfare and the optimum government size regarding to maximize social welfare has been estimated.

Findings: The threshold of the government size has estimated about 29%. Hansen's test shows that the estimated threshold is significant and the model has a threshold value of government size. Therefore, the threshold model has two large and small government regimes that distinguishes the two regimes with a threshold of 29%, meaning that when the government size is less than 29%, in a small government size regime, and when the size of the government is larger than 29% We are in the regime of a large government size. The variable of government size in two large and small government regimes has had a different effect on the social welfare index. In a small government size regime, increase

دولت در دو رژیم اندازه بزرگ و کوچک دولت بر رفاه اجتماعی برآورد می‌شود.

یافته‌ها: حد آستانه اندازه دولت ۲۹ درصد برآورد شده است که آزمون خودپردازی هانسن نشان می‌دهد آستانه برآورد شده معنادار است و مدل دارای آستانه است. بنابراین مدل آستانه‌ای دارای دو رژیم اندازه دولت بزرگ و کوچک است که تمایز این دو رژیم با حد آستانه ۲۹ درصد مشخص شده است به این معنا که هنگامی که اندازه دولت کمتر از ۲۹ درصد است در رژیم دولت کوچک هستیم و هنگامی که اندازه دولت بیشتر از ۲۹ درصد است در رژیم اندازه دولت بزرگ قرار داریم. ضریب متغیر اندازه دولت نیز در دو رژیم اندازه دولت کوچک و بزرگ اثرات متفاوتی بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است بدین صورت که در رژیم اندازه دولت کوچک، افزایش اندازه دولت تأثیر معناداری بر شاخص رفاه اجتماعی نداشته است اما پس از افزایش اندازه دولت و عبور از حد آستانه ۲۹ درصد و قرار گرفتن در رژیم اندازه دولت بزرگ، افزایش اندازه دولت تأثیر منفی و معناداری بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است. بنابراین اندازه دولت تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است. همچنین، وقفه اول رفاه اجتماعی در هر دو رژیم اندازه دولت کوچک و بزرگ تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه اجتماعی داشته است. علاوه بر آن، در رژیم اندازه دولت کوچک، افزایش درجه باز بودن اقتصاد تأثیر معناداری بر سطح رفاه اجتماعی نداشته است اما با گسترش اندازه دولت و قرار گرفتن در رژیم اندازه دولت بزرگ، درجه باز بودن تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه اجتماعی داشته است. نهایتاً، نرخ

in the size of government did not have a significant impact on the social welfare index, but after increasing the size of the state and overtaking the 29% threshold and being in the regime of large government size, it has had a significant negative impact on the social welfare index. In addition, in the small government size regime, the increase in the degree of openness of the economy has not had a significant impact on social welfare. However, with the expansion of government size and staying in the large government size regime, the degree of openness has had a significant positive impact on social welfare. Finally, the unemployment rate in the small government size regime has not had a significant impact on social welfare, while in the large government size regime, the effects of unemployment on social welfare were negative and significant.

Discussion: The non-significant effect of government size on social welfare in the small government size regime is due to the neutralization of the positive and negative effects of government expenditures on social welfare, which in this regime, as the government has not yet intervened much in the economy, has positive effects, such as the sup-

بیکاری در رژیم اندازه دولت کوچک تأثیری معنادار بر رفاه اجتماعی نداشته است در حالی که در رژیم اندازه دولت بزرگ تأثیر بیکاری بر رفاه اجتماعی منفی و معنادار بوده است.

بحث: بی‌معنی بودن اثر اندازه دولت بر رفاه اجتماعی در رژیم اندازه دولت کوچک، به دلیل خنثی شدن اثرات مثبت و منفی اندازه دولت بر رفاه اجتماعی است که در این رژیم چون دولت هنوز خیلی در اقتصاد مداخله نکرده است اثرات مثبت همچون آرایه کالاهای عمومی و استخدامهای دولتی و اثرات منفی مخارج همچون ناکارایی مخارج دولت و تقویت رانت‌جویی هم‌دیگر را خنثی کرده است و برآیند تأثیر اندازه دولت بر رفاه اجتماعی بی‌معنی بوده است اما در رژیم اندازه بزرگ دولت تأثیرات منفی اندازه دولت بر تأثیرات مثبت آن غلبه کرده است و موجب تأثیر منفی اندازه دولت بر رفاه اجتماعی شده است. در رژیم دولت بزرگ به دلایلی چون اثر ازدحامی یا برون‌رانی، رانت‌جویی گسترده ناشی از حضور دولت بزرگ، ناکارایی مخارج عمرانی دولت و کاهش بهره‌وری نیروی کار در بخش دولتی به دلیل استخدامهای غیرضروری در بخش دولتی همگی موجب تضعیف رشد اقتصادی می‌شوند و در نتیجه رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهند. گذشته از آن حضور پررنگ دولت از طریق افزایش مخارج و در نتیجه افزایش مازاد تقاضای کل از یک طرف و ایجاد کسری بودجه و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی موجبات ایجاد تورم را فراهم می‌کند که تورم موجب بدتر شدن توزیع درآمد می‌شود و رفاه اجتماعی از این طریق نیز کاهش می‌یابد. مبتنی بر نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود به منظور افزایش رفاه

ply of public goods and government recruitment and the negative effects of spending, such as the ineffectiveness of government expenditures and renegotiation of each other, and that the impact of government size on social welfare has been non-significant, but in a large-government regime, the negative effects of government size overcome its positive effects and the government size has negative effect on social welfare. In the large government size regime, for reasons such as crowding out effect, large-scale rendering due to the presence of a large government, inefficiency of government development expenditures, and the reduction of labor productivity in the public sector due to unnecessary employment in the public sector, all contribute to undermining economic growth and thus reducing social welfare. Moreover, the high level of government's presence through increased spending and, as a result, an increase in total surplus demand on the one hand, and the creation of a deficit and its provision through borrowing from the central bank, creates inflation, which causes inflation to worsen the distribution of income and so social welfare will be decreased in this way too. Based on the results of the research, it is suggested that

اجتماعی لازم است اندازه دولت کوچک‌تر شود که در این راستا اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در واگذاری مالکیت به همراه مدیریت به بخش خصوصی واقعی - (نه خصوصی) - توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد ایران، اندازه دولت، رفاه اجتماعی، رگرسیون آستانه‌ای
تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱
تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۸

مقدمه:

یکی از بخش‌های مهم اقتصادی در هر کشوری دولت است که علاوه بر فراهم کردن امنیت بر اساس دیدگاه حداقل مداخله دولت، می‌تواند در زمینه‌های مدیریت اقتصادی و همچنین تولید، نقش عمده‌ای ایفا کند و بدین ترتیب بر تولید بخش خصوصی و در نهایت تولید کل اقتصاد، اثرات مثبت و منفی داشته باشد. انجام فعالیت‌های مذکور و ایفای نقش‌های محوله توسط دولت مستلزم هزینه است و از آنجا که یکی از معیارهای اندازه‌گیری دولت در ادبیات مربوطه، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی

in order to increase social welfare, the size of the government should be smaller. in this regard, the correct implementation of the general policies of article 44 of the constitution is recommended in the assignment of ownership, along with management to the real private sector.

Keywords: Government size, Iran's economy, Social welfare, Threshold regression

است، لذا مداخله هر چه بیشتر دولت در اقتصاد به معنای بزرگ‌تر شدن آن است. از این رو، نقش صحیح و اندازه مناسب آن به عنوان بحثی جدال بر انگیز بین اقتصاددانان و دولتمردان طی قرن گذشته بارها دستخوش تغییر و بازنگری قرار گرفته است (کميجانی و حق‌شناس، ۱۳۹۳). دولت مرکز ثقل قدرت، اداره و تنظیم امور مختلف

و همچنین از عوامل مهم و تعیین‌کننده توسعه اقتصادی است که برای تحقق اهداف خود وظایفی را برعهده می‌گیرد. اقتصاددانان مهم‌تری وظایف دولت را در وظایف ذاتی آن شامل امنیت، بهداشت و آموزش می‌دانند مانند آدام اسمیت که به پدر علم اقتصاد کلاسیک معروف است. این اقتصاددان در سال ۱۷۷۶ میلادی با نگارش کتابی به نام «بررسی و ماهیت ثروت ملل» وظایف دولت را عنوان می‌کند و آن را در سه محور ۱- دفاع از مرزهای کشور، ۲- تدوین قوانین و مقررات، ۳- ارائه کالاهای عمومی که بخش خصوصی انگیزه ارائه آن را ندارد، مطرح می‌سازد. برخی این وظایف را برای دولت کافی ندانسته و برای حفظ تعادل اقتصادی، دخالت دولت در اقتصاد را به دلیل شکست بازار ضروری می‌دانند. تئوریهای زیادی راجع به نقش دولت و دخالت آن در نظام اقتصادی وجود دارد که هر یک از دیدگاه خاصی به این موضوع پرداخته‌اند. نوع و میزان مشارکت دولت در صحنه اقتصاد در میان کشورهای مختلف و در زمانهای مختلف دارای ابعاد و اندازه‌های متفاوتی بوده است (شیرین‌بخش و میقاتی، ۱۳۹۴).

در کشوری همانند ایران به عنوان کشوری در حال توسعه، توزیع درآمد و ثروت از

مشکلات بسیاری برخوردار است، که بخش از آن می‌تواند ناشی از دخالت دولت باشد. این مسأله در مورد کشورهای صادر کننده نفت از جمله ایران بیشتر مورد توجه است. در این کشورها تقریباً نفت به صورت مستقل از سایر بخشهای اقتصاد، درصد قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای دولت را تأمین می‌کند و سبب افزایش اندازه دولت گردیده است. پس از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳، اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به درآمدهای ناشی از منابع نفتی و گازی پیدا کرد. همچنین، بر اساس شواهد موجود اقتصاد ایران طی این سالها رشد تولید ناخالص داخلی سرانه پایین و نابرابری درآمدی را تجربه کرده است. از این رو، این شواهد در اقتصاد ایران این فرضیه را اثبات می‌کند که منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن (که اندازه دولت را گسترده کرده است) به جای آنکه نابرابری درآمدی را کاهش و رفاه را افزایش دهد، موجب افزایش نابرابری درآمد و کاهش رفاه می‌شود (آهنگری و همکاران، ۱۳۹۴).

در زمینه بررسی اندازه دولت بر رفاه در ادبیات تجربی، یافته‌های آنها در اکثر موارد متناقض هستند. به طوری که، در برخی از مطالعات مانند رام^۱، نورزاد، لین^۲، کشین^۳، کرر^۴، کورمندی^۵ و مگوئر^۶ تأثیر مثبت اندازه دولت بر رفاه اجتماعی و رشد اقتصادی نشان داده شده است و لاندو^۷، انگن^۸، کمرون^۹، امیرخلخالی، فولستر و هنسون^{۱۰}، گوئش^{۱۱}، اسکینر^{۱۲} معتقد به آثار منفی این مسئله اقتصادی هستند. به عنوان مثال جان مارک فارنیر و آسا جانسون^{۱۳} (۲۰۱۶)، معتقدند اندازه بزرگ دولت نقش مخربی بر رشد اقتصادی و افزایش نابرابری و در پی آن کاهش رفاه اجتماعی دارد، مگر اینکه عملکرد دولت بسیار مؤثر باشد. آسا جانسون (۲۰۱۶)، نیز اشاره دارد بزرگی بیش از اندازه دولت منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. در مقابل افزایش هزینه‌های رفاه اجتماعی می‌تواند نابرابری را به عنوان هزینه توزیع مجدد،

1 - Ram

2 - Leen

3 - Cashin

4 - Carr

5 - Kormendi

6 - Meguire

7 - Landau

8 - Engen

9 - Cameron

10 - Chandeliers and Henson

11 - Guesh

12 - Skinner

13 - Jean-Marc Fournier and Åsa Johansson

کاهش دهد. الشرهانی و السدیق^۱ (۲۰۱۴)، در مقاله خود می‌گویند سرمایه‌گذاری داخلی خصوصی و دولتی و همچنین هزینه بهداشتی، باعث تحریک رفاه و در پی آن رشد در بلند مدت شده است. موتوکو و کیمانی^۲ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای به بررسی قانون واگنر^۳ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از تأیید قانون واگنر (که مبتنی بر ارتباط اندازه دولت با درآمد سرانه و در پی آن رفاه می‌باشد) است. هیتگیر^۴ (۲۰۰۱)، نیز نشان داد که افزایش اندازه دولت باعث افزایش مصرف و در نهایت رشد اقتصادی خواهد شد. در مطالعات داخلی کمیجانی و نظری (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری به بررسی اثر اندازه دولت بر رفاه، در ایران پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که اثر مخارج دولت بر رفاه مثبت و سازگار با مبانی نظری اقتصاد کینزی است. شفییعی و همکاران (۱۳۸۴)، در مطالعه‌ای با استفاده از روش خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی به بررسی اثر مخارج دولت بر رفاه در ایران پرداختند و به این نتیجه رسیدند که افزایش مخارج عمرانی دولت اثر مستقیم و معناداری بر رفاه و در نتیجه رشد اقتصادی دارد، اما مخارج مصرفی دولت اثر معناداری بر رفاه ندارند. پروین (۱۳۷۵)، در این راستا نشان داد که مخارج و درآمدهای مالیاتی دولت آثار توزیعی و رفاهی مناسبی نداشته است.

ارتباط میان مخارج دولت و رفاه در نظریه‌های اقتصادی چندان روشن نیست. با این حال، انتظار می‌رود که دولت با ایجاد زیرساخت‌های لازم و ارائه مطلوب و کارآمد خدمات پایه به ایجاد رفاه اجتماعی کمک کند (کمیجانی و حق‌شناس، ۱۳۹۳). بنابراین، هدف از انجام این مطالعه بررسی این فرضیه است که اندازه دولت چه آثاری بر رفاه اجتماعی در ایران خواهد داشت. از این‌رو، در بخش بعدی این مقاله به ارائه مبانی نظری این رابطه پرداخته شده است. در ادامه مروری بر مطالعات گذشته در زمینه موضوع پژوهش شده است و در

1 - Alshahrani, and Alsadiq

2 - Mutuku and Kimani

3 - Adolph Wagner

4 - Heitger

قسمت بعد مدل مورد استفاده در مقاله معرفی شده و در بخش پایانی به ارائه نتایج پرداخته شده است.

ادبیات نظری تحقیق

۱- حدود فعالیتهای دولت و رفاه اجتماعی

از آنجا که به اندازه کافی در مورد اندازه دولت بحث شد، حال به ارتباط آن با رفاه اجتماعی پرداخته می‌شود. تابع رفاه اجتماعی از نظر لغوی رابطه بین سطح رفاه اجتماعی و شیوه اختصاص منابع را در یک جامعه نشان می‌دهد. هدف نظریه رفاه اجتماعی که گاه به شیوه روشنگرانه‌ای انتخاب اجتماعی خوانده می‌شود، فراهم ساختن منطق هنجاری (لازم) برای تصمیم‌گیرهای اجتماعی در زمانی است که افراد عضو جامعه عقاید متفاوتی درباره منافع در گزینه‌های موجود دارند. پس باید رابطه‌ای منطقی بین اندازه دولت و رفاه وجود داشته باشد. هرگونه تصمیم اجتماعی یا فردی را می‌توان تعامل ترجیحات یا علائق تصمیم‌گیرنده‌ای در نظر گرفت که در عمل طیفی از تصمیمات بدیل در دسترس او قرار دارد که مجموعه فرصت خوانده می‌شود. این مجموعه به خاطر تغییرات در دارایی یا فناوری اجتماع از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر تغییر می‌کند (رضایی، ۱۳۹۰). شیهی^۱ در توجیه رابطه بین اندازه دولت و رفاه اجتماعی بیان می‌نماید که دولت با اندازه کوچک در تأمین کالاهای عمومی، تأمین اجتماعی افراد جامعه، دفاع از مالکیت‌های معنوی و... موفق‌تر است و همزمان با افزایش اندازه دولت، افزایش نرخ مالیاتها منجر به خروج سرمایه و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. مبانی نظری که به تبیین رابطه بین اندازه دولت و رفاه اجتماعی پرداخته‌اند را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد. در دیدگاه اول اثرگذاری مثبت یا منفی اندازه دولت بر رفاه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و اندازه بهینه دولت موضوع مورد بحث در دیدگاه دوم

1 - Sheehy

است. بر اساس دیدگاه اول دو نقطه نظر اساسی وجود دارد، اول اینکه اندازه بزرگ‌تر دولت اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد. عملکرد دولت از ناکارایی برخوردار است. دوم اینکه دولت نقشی اساسی را در توسعه کشورها بازی می‌کند و بنابراین در بلندمدت اثر مثبتی بر رشد اقتصادی و در نتیجه رفاه اجتماعی کشورها دارد. از نقطه نظر این گروه در تعارضهایی که بین منافع شخصی و عمومی پیش می‌آید دولت در جهت هدایت اقتصاد به سمت نقطه بهینه رشد و توسعه نقشی اساسی و کلیدی را برعهده دارد. در دیدگاه دوم برای مخارج دولت یک نقطه بهینه متصور هستند که براین اساس مخارج دولت را به دو قسمت مخارج مولد و غیرمولد تقسیم می‌کنند. به عبارتی داریم:

به طوری که کل مخارج دولت را نشان می‌دهد، آن بخش مولد مخارج دولت مثل سرمایه‌گذاریهای مؤثر در سرمایه انسانی، زیرساختها، قانون‌گذاریها و ... و بخش غیرمولد از مخارج دولت مثل بوروکراسی اضافی، فسادهای مالی، برنامه‌ریزیها غیرمؤثر و ... را نشان می‌دهد. براین اساس برای مخارج دولت یک نقطه بهینه می‌توان متصور بود و آن هنگامی است که باشد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۰). بارو^۱ در ال رشد درون‌زا نشان داد که در اکثر موارد، مالیات‌بندی موجب شکاف بین نرخ بازده خصوصی و اجتماعی می‌گردد. این شکاف نرخ مالیات را بین نرخ بازده خالص و ناخالص پس‌انداز قرار می‌دهد که این انباشت سرمایه را کاهش داده و در نتیجه به نرخ رشد اقتصادی کمتر منجر می‌شود. این نوع مالیات‌ها به اثر ضد انگیزه‌ای مالیات بر درآمد کار در کشورها تأکید دارد و اقتصاد را به بخش غیررسمی سوق داده و باعث اثر جایگزینی جبری می‌شود (صادقی و همکاران، ۱۳۹۰).

۲- تابع رفاه اجتماعی

گفتمان مسلط رفاه اجتماعی تاده‌های اخیر و تا قبل از «چرخش فرهنگی» در نظریه اجتماعی

1-Barro

در دهه ۱۹۷۰، «گفتمان مادی» بوده و تنها آن دسته مقولات مادی، کمی، عینی، سنجش پذیر و اقتصادی به مثابه عوامل مولد یا مانع رفاه اجتماعی جامعه یا گروه‌های اجتماعی خاص محسوب می‌شده است. تحول اساسی در گفتمان رفاه اجتماعی ابتدا از دهه ۱۹۷۰ به بعد آغاز شد که نظریه‌های توسعه اقتصادمحور با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی مواجه شد و به خصوص رویکردهای «نظریه نوسازی» نتوانست به توسعه در کشورهای جهان سوم یاری رساند و «نظریه‌های وابستگی» که شارح اصلی آن آندره گوندر فرانک^۱ بود و «نظریه نظام جهانی» که شارح اصلی آن والرشتاین^۲ بود و «نظریه‌های انتقادی فمینیستی» و «نظریه‌های نئومارکسیستی» مکتب فرانکفورت و مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام، به شدت اعتبار نظریه نوسازی و رویکردهای اقتصادمحور را به چالش کشید (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸). در طول سالهای دهه ۱۹۸۰، این مفهوم، به این شکل تغییر کرد؛ که «رفاه اجتماعی، به مجموعه اقدامات و خدمات گوناگون اجتماعی در جهت ارضاء نیازهای افراد و گروهها در جامعه و غلبه بر مسائل اجتماعی» اطلاق می‌شود. در دهه ۱۹۹۰ «رفاه اجتماعی، مجموعه شرایطی تلقی می‌شود، که در آن خشنودی انسان در زندگی مطرح است». (دیوید ماکرو، ۱۳۷۸). در سالهای اخیر با در نظر گرفتن ابعاد متنوع زندگی انسان، تعریف «رفاه اجتماعی عبارت از مجموعه سازمان یافته‌ای از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاستهایی است که در قالب موسسات رفاهی و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تأمین سعادت انسان ارائه می‌شود تا زمینه رشد و تعالی او را فراهم آورد» (زاهدی اصل، ۱۳۸۱). مفاهیم محوری‌ای در تعریف رفاه اجتماعی وجود دارد؛ حل یا کنترل مسائل اجتماعی؛ هر چند اتفاق نظر کاملی در مفهوم و محتوای آنچه مسئله اجتماعی خوانده می‌شود، وجود ندارد، اما در مورد مسائلی مانند بیکاری، خشونت، استعمال مواد مخدر، فقر، خودکشی و سرقت، توافق عام وجود دارد. تأمین نیازها؛ این مفهوم نیز از چند دهه پیش، تحول قابل توجهی یافته و علاوه بر

1 -Andreh gonder Frank

2 -Valashterane

شمول آن بر ابعادی مانند نیازهای زیستی، مسکن، آموزش، بهداشت، نیازهای دیگری نیز که برای زندگی منطقی و مناسب در جامعه ضروری است را شامل می‌شود. تأمین فرصتهای اجتماعی برابر؛ این مفهوم، به معنی برابری فرصتها در مقابل شغل، آموزش و ارتقاء اجتماعی، صرف‌نظر از موقعیتهای فردی است. در صورت نابرابری فرصتها، گرایش به روش غیرقانونی و غیرمنطقی برای دستیابی به نیازها بروز خواهد کرد. این مشکل، در نهایت به گستردگی حوزه اول، یعنی مسائل اجتماعی، می‌انجامد.

همچنین رفاه اجتماعی ابعاد مختلفی را دربر می‌گیرد؛ از جمله بعد زیستی، شامل سلامت جسمی (در مقابل معلولیت و بیماری) و سلامت روانی (ترکیب جمعیت، هرم سنی، امید به زندگی، تغذیه و...). بعد حقوقی، شامل قوانین حمایت از گروههای آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر، قوانین مربوط به کودکان، نوجوانان و زنان، قوانین کیفری جزائی در مورد بزهکاری، جوانان و آسیبهای اجتماعی. بعد اجتماعی، شامل مسائلی چون امنیت، مهارت اجتماعی، فراغت، اشتغال، خانواده، آسیب اجتماعی، جمعیت، گروههای در معرض خطر؛ از جمله زنان و کودکان و مشارکت اجتماعی. بعد اقتصادی، شامل بررسی فقر، امنیت، توسعه اقتصادی، اشتغال، مسکن، سیستم پرداخت یارانه‌ای، اقتصاد خیره‌ای و غیرانتفاعی، عدالت اجتماعی، حمایت اقتصادی از اقشار آسیب‌پذیر و....

از طرفی نگرشهای مختلفی در مورد رفاه اجتماعی به چشم می‌خورد. به‌طورکلی می‌توان سه نوع نگرش، نسبت به رفاه اجتماعی را از یکدیگر تمییز داد: الف- نگرش حداقلی؛ که از آن به‌عنوان «پسماندی» نیز تعبیر می‌شود و بر اساس آن، دخالت دولت در کمک به نیازمندان نهی شده و تنها زمانی که جامعه، خانواده و بازار از این مهم باز مانند، دخالت می‌کند. ب- نظام مشارکتی؛ مبتنی بر اشتغال و مشارکت افراد در تأمین منابع مالی و سیاستهای رفاهی است. ج- نظام جامع رفاه؛ که مبتنی بر رفاه نهادی است و در آن دولتهای سوسیال‌دموکرات، عهده‌دار ارتقای سطح کیفی و کمی افراد جامعه می‌شوند و رفاه باید مانند خدمات عمومی

برای آحاد کشور تأمین شود. رفاه نه فقط برای فقرا، بلکه برای همگان است. امروزه دو دیدگاه متفاوت نسبت به دخالت و مسئولیت دولت وجود دارد. این دو دیدگاه را به صورت رفاه اجتماعی «پس اندازی» و «نهادی» خلاصه کرده اند. رفاه اجتماعی پس اندازی که از آن با نام نظام «قانون فقر» نیز یاد می شود، معطوف به از بین بردن محرومیت از راه تعدیل از ثروتمندان به افراد بسیار فقیر است. نقطه مقابل این دیدگاه، رفاه اجتماعی نهادی است که شامل همه افراد جامعه در استفاده از امکانات رفاهی است. بنیان نظری این نگرش، تا حدی از نظام بیمه متقابل، ارزش اتحاد و انسجام اجتماعی نشأت می گیرد.^۱

۲-۱- تابع رفاه اجتماعی سن^۲

بررسی تابع رفاه اجتماعی مبتنی بر مطلوبیت افراد جامعه به سطح درآمد هر فرد بستگی دارد. از طرف دیگر بروز نابرابری در توزیع درآمدها می تواند عاملی در جهت کاهش مطلوبیت قلمداد شود لذا یک تابع رفاه اجتماعی تلخیص یافته^۲ را می توان به صورت زیر تعریف کرد:

$$W = W(X, I) \quad (1)$$

که X و I تابعی از سطح درآمدهای جامعه (X_1, X_2, \dots, X_n) بوده، X به درآمد و I به نابرابری توزیع آن بستگی دارد. بدیهی است افزایش (کاهش) در درآمدها باعث افزایش (کاهش) رفاه و افزایش (کاهش) در نابرابری توزیع آن باعث کاهش (افزایش) رفاه میشوند. این دیدگاه که افزایش درآمد یک فرد با فرض عدم تغییر در سایر شرایط منتهی به افزایش سطح رفاه خواهد شد. $\partial W / (\partial X_i) > 0$ حاصل از اصل پارتو است. «سن^۳» در سال ۱۹۷۴ تابع زیر را به عنوان تابع رفاه اجتماعی پیشنهاد کرد:

$$W = \mu (1-G) \quad (2)$$

۱ - باری، نورمن؛ رفاه اجتماعی، اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش، تهران، سمت، ۱۳۸۰، چاپ اول، ص ۱۵۹-۱۶۰.
 2 - Sen Index
 3 - Abbreviated Social welfare
 4 - Sen

که μ میانگین و G ضریب جینی توزیع درآمد می‌باشند. با دیفرانسیل‌گیری از رابطه مذکور می‌توان به این تقریب رسید :

$$\Delta W \approx (1-G) \Delta \mu - \mu \Delta G \quad (3)$$

با استفاده از این رابطه به مطالعه تغییرات رفاه بر حسب تغییرات G و μ در طی دوره مورد بررسی پرداخته می‌شود به طوری که عبارت اول تأثیر تغییرات μ بر رفاه را سنجیده و عبارت دوم تغییر در نابرابری توزیع درآمد را بیان می‌کند. بدیهی است زمانی که شاهد افزایش در نابرابری توزیع درآمد هستیم از تأثیر افزایشی μ (در صورت وجود داشتن) کاسته می‌شود. بنا به تعریف ضریب جینی، این شاخص معادل دو برابر فضای بین منحنی لورنز و خط است و بنابراین $(1-G)$ معادل دو برابر فضای زیر منحنی لورنز است لذا با عنایت به تعریف منحنی لورنز تعمیم یافته شاخص «سن» معادل دو برابر فضای زیر منحنی لورنز تعمیم یافته است به عبارت دیگر:

$$W = \mu (1 - G) = 2 \int_0^1 GL(p) dp \quad (4)$$

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی اندازه دولت بر رفاه اجتماعی مطالعاتی انجام شده است که در این قسمت به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود.

جان مارک فارنیر و آسا جانسون (۲۰۱۶)، در تحقیقی با عنوان اثر اندازه دولت بر رشد و نابرابری به این نتیجه رسیده‌اند که اندازه بزرگ دولت نقش مخربی بر رشد اقتصادی و افزایش نابرابری و در پی آن کاهش رفاه اجتماعی دارد، مگر اینکه عملکرد دولت بسیار مؤثر است. آسا جانسون (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای با عنوان اندازه دولت و اثر آن بر نابرابری بر این نکته تأکید می‌کند که بزرگی بیش از اندازه دولت منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. در مقابل افزایش هزینه‌های رفاه اجتماعی می‌تواند نابرابری را به عنوان هزینه توزیع مجدد،

کاهش دهد. الشرهانی و السدیک^۱ (۲۰۱۴)، مقاله‌ای با عنوان اثرات مخارج دولت بر رفاه و رشد اقتصادی در کشور عربستان انجام داده‌اند. که در آن به بررسی تجربی اثر نوع مخارج دولت، بر رفاه و رشد اقتصادی در عربستان سعودی پرداخته‌اند. آنها با استفاده از تکنیکهای مختلف اقتصادسنجی به برآورد اثرات این هزینه‌ها بر رفاه و استخدام داده سالانه از دوره ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۰ مبادرت ورزیده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری داخلی خصوصی و دولتی و همچنین هزینه بهداشتی، باعث تحریک رفاه و در پی آن رشد در بلند مدت شده است. موتوکو و کیمانی (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای به بررسی قانون واگنر^۲ برای کشور کنیا طی دوره زمانی (۲۰۰۹-۱۹۶۰)، پرداخته‌اند. به این منظور این مطالعه از تحلیل هم انباشتگی و آزمون علیت گرنجری استفاده کرده است. نتایج این مطالعه حاکی از تأیید قانون واگنر (که مبنی بر ارتباط اندازه دولت با درآمد سرانه و در پی آن رفاه می‌باشد) برای کشور کنیاست. رحمان^۳ و همکاران (۲۰۱۰) فرضیه واگنر را برای پاکستان طی دوره زمانی (۲۰۰۶-۱۹۷۱) مورد آزمون قرار داده‌اند. به این منظور از آزمون علیت گرنجری تودا و یاماموتو استفاده شده است نتایج این تحقیق نشان می‌دهد، علیت گرنجری یک طرفه از تولید ناخالص داخلی به مخارج عمومی وجود دارد.

آکپان^۴ (۲۰۱۱)، فرضیه واگنر را با استفاده از داده‌های سری زمانی برای اقتصاد نیجریه مورد بررسی قرار داده است. وی با استفاده از آزمون کرانه‌های ARDL و الگوی تصحیح خطای برداری (VECM) نشان داد که قانون واگنر در نیجریه قابل دفاع است. کوری^۵ (۲۰۰۹) در مقاله خود به بررسی اثر مخارج دولت و کیفیت دولت بر رشد اقتصادی در ۷۱ کشور پرداخته است. براین اساس یافته‌های او، کیفیت بالای دولت را پیش شرطی برای تأثیرگذاری مثبت اندازه دولت بر رشد اقتصادی معرفی کرد.

1 - Alshahrani, and Alsadiq
4 - Akpan

2 - Adolph Wagner
5 - Cooray, A

3 - Rehman

هیتگیر (۲۰۰۱)، نیز نشان داد که افزایش اندازه دولت باعث افزایش مصرف و در نهایت رشد اقتصادی خواهد شد. یاسین^۱ (۲۰۰۱)، در بررسی ارتباط بین مخارج دولت و رشد اقتصادی در کشورهای آفریقایی طی دوره زمانی ۹۸-۱۹۹۷ به این نتیجه رسید که مخارج دولت اثر مثبتی بر رشد اقتصادی این کشورها دارد. ولچسو^۲ (۲۰۰۰) به بررسی نابرابری درآمد در OECD پرداخت. وی پی برد که اثر سیاست‌های دولتی و هزینه‌های اجتماعی دولت بر نابرابری در امریکا کمتر از دیگر کشورهاست. لاندانو^۳ (۱۹۸۶)، در مقاله خود اثر مخارج مصرفی دولت بر رشد اقتصادی را منفی و کاملاً معنادار به دست آورد. رام (۱۹۸۶)، در مطالعه خود با به‌کارگیری یک چارچوب تئوریک قوی به بررسی اثر مخارج دولت بر رشد اقتصادی چند کشور پرداخت و به این نتیجه رسید که مخارج دولت به‌طور کلی اثر مثبت بر رشد اقتصادی (به جزء برخی کشورها) دارد و اثر خارجی اندازه دولت مثبت است.

کميجانی و حق‌شناس (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی آثار اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران به این نتایج رسیدند که بزرگ شدن دولت در دوره مورد بررسی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران دارد، لیکن این تأثیرگذاری در دوره بلندمدت بیشتر است. بنابراین، اندازه دولت همانند سرمایه انسانی ابزاری برای برنامه‌ریزی افزایش رشد اقتصادی در بلندمدت است. ضریب تصحیح خطای برآوردی نیز نشان می‌دهد انحرافات و عدم تعادلها در تولید سرانه اقتصاد ایران با سرعت کمی به سمت تعادل بلندمدت حرکت می‌کند. رضایی و همکاران (۱۳۹۲)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران پرداخته‌اند. نتایج مدل مورد استفاده نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت و نرخ تورم و رشد اقتصادی باعث بدتر شدن توزیع درآمد در ایران شده است. لذا دولت باید در جهت واگذاری فعالیت‌های و کاهش تصدی‌گری خود گام بردارد و بیشتر به وظایف حاکمیتی و نظارتی بپردازد. کميجانی

1 - Yasin

2 - Volscho

3 - Landau

و نظری (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با استفاده از الگوی خودرگرسیون برداری به بررسی اثر اندازه دولت بر رفاه، در ایران پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که اثر مخارج دولت بر رفاه مثبت و سازگار با مبانی نظری اقتصاد کینزی می‌باشد. زنور (۱۳۸۴)، به بررسی سیاستهای دولت در زمینه مبارزه با فقر و نابرابری اجتماعی پرداخت و از نظر وی دولت برای اجرای یک سیاست رشد و عدالت اجتماعی خود ابتدا اصلاحات لازم را درون خود به وجود آورد، به نحوی که بتواند بر اساس معیار حکمرانی خوب، سیاستها و برنامه‌های خود را مورد اجرا بگذارد. شفیعی و همکاران (۱۳۸۴)، در مطالعه‌ای با استفاده از روش خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی به بررسی اثر مخارج دولت بر رفاه در ایران پرداختند و به این نتیجه رسیدند که افزایش مخارج عمرانی دولت اثر مستقیم و معناداری بر رفاه و در نتیجه رشد اقتصادی دارد، اما مخارج مصرفی دولت اثر معناداری بر رفاه ندارند. پروین (۱۳۷۵)، در این راستا نشان داد که مخارج و درآمدهای مالیاتی دولت آثار توزیعی و رفاهی مناسبی نداشته است.

در پایان این بخش باید اشاره کرد که در اکثر کارهای انجام شده مدلهای خطی می‌باشند ولی در این پژوهش مدل برآوردی غیرخطی می‌باشد و فرضیه غیرخطی بودن تأثیر اندازه دولت بر رفاه اجتماعی برای نخستین بار در کشور آزمون شده است.

روش

این تحقیق از منظر روش در زمره تحقیقات توصیفی- همبستگی قرار دارد. نوع روش‌شناسی یا متدولوژی تحقیق روش‌شناسی اقتصادسنجی است و پژوهش حاضر از نوع کاربردی است. همچنین در این مطالعه از تحلیل سری زمانی داده‌های جمع‌آوری شده از بانک مرکزی^۱ استفاده شده است. در این مقاله بر اساس مبانی نظری و مطالعات پیشین در

۱ داده‌های مقاله برای بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۴ از آمارهای رسمی بانک مرکزی که در وبسایت این بانک به آدرس www.cbi.ir موجود است، استخراج شده‌اند.

خصوص عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی به‌ویژه مقاله دالار وهمکاران^۱ (۲۰۱۴) و با تأکید بر نقش اندازه دولت در اقتصاد ایران و تأثیر آن بر رفاه اجتماعی، مدل اقتصادسنجی به‌صورت زیر طراحی شده است:

$$W_t = \beta_0 + \beta_1 GS_t + \beta_2 W_{t-1} + \beta_3 Open_t + \beta_4 Un_t + \varepsilon_t \quad (5)$$

که در آن متغیر وابسته W_t یا رفاه اجتماعی است که از تابع رفاه اجتماعی سن^۲ استفاده شده که نحوه محاسبه این شاخص در بخش ۱-۲-۲ بیان شده است. متغیرهای مستقل عبارتند از اندازه دولت، وقفه اول رفاه اجتماعی، درجه باز بودن اقتصاد و نرخ بیکاری. GS_t اندازه دولت است که از نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی به‌دست می‌آید. W_{t-1} وقفه اول رفاه اجتماعی یا وقفه اول تابع رفاه اجتماعی سن است. $Open_t$ درجه باز بودن اقتصاد است که از نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی به‌دست می‌آید. Un_t نرخ بیکاری است که از نسبت تعداد بیکاران به جمعیت فعال به‌دست می‌آید. همانطور که در مبانی نظری بیان شد با توجه به احتمال وجود رابطه غیرخطی بین اندازه دولت و رفاه اجتماعی لذا تصریح خطی رگرسیون (۵) را تبدیل به یک تصریح رگرسیون غیرخطی آستانه‌ای می‌کنیم:

$$W_t = A [GS_t \leq \gamma] * (\alpha_0 + \alpha_1 GS_t + \alpha_2 W_{t-1} + \alpha_3 Open_t + \alpha_4 Un_t) + A [GS_t > \gamma] * (\alpha_5 + \alpha_6 GS_t + \alpha_7 W_{t-1} + \alpha_8 Open_t + \alpha_9 Un_t) + \varepsilon_t \quad (6)$$

$$A[GS_t > \gamma] = \begin{cases} 1 & \text{if } GS_t > \gamma \\ 0 & \text{if } GS_t \leq \gamma \end{cases} \quad (7)$$

که در آن GS_t متغیر آستانه‌ای است و تابع $A(GS_t \geq \gamma)$ در معادله (۷) بسته به عبارت درون پرانتز مقادیر صفر و یک به خود می‌گیرد. γ ارزش حداستانه‌ای است که میزانی از

1. Dollar
2. Sen Index

متغیر آستانه را نشان می‌دهد که ارتباط اندازه دولت و رفاه اجتماعی قبل و بعد از این آستانه متفاوت است. این مقدار آستانه‌ای از برآورد معادله (۶) به ازای مقادیر ممکن از متغیر آستانه به دست می‌آید به طوری که آستانه بهینه آن مقداری است که ضریب تشخیص (R^2) معادله (۶) را بیشینه می‌کند. این میزان از ایجاد حلقه‌های تکراری در برنامه‌نویسی ایویوز حاصل می‌شود. به منظور بررسی معناداری حد آستانه از آزمون خودپردازی هانسن (۱۹۹۶ و ۲۰۰۰) استفاده شده است. فرضیه صفر این آزمون خطی بودن الگو یا عدم معناداری میزان آستانه است و فرضیه مقابل معناداری حد آستانه است. هانسن (۱۹۹۶) روش خودپردازی^۳ را برای تقریب زدن توزیع مجانبی آماره آزمون پیشنهاد می‌کند که در این مقاله از این روش استفاده شده است. روش خود پردازی به صورت زیر اجرا می‌شود:

۱- در مرحله اول یک نمونه از اعداد تصادفی با میانگین صفر و واریانس^۱ را تولید کرده و $\eta_t = NID(0,1)$ و $X_t^* = \hat{\epsilon}_t \eta_t$ را تعریف می‌نماییم.

۲- X_t^* را روی متغیرهای مستقل معادله خطی ۵ برای به دست آوردن مجموع مقید مجذورات باقیمانده‌ها و \tilde{S}^* رگرس می‌نماییم.

۳- X_t^* را روی متغیرهای مستقل معادله آستانه‌ای ۶ برای به دست آوردن مجموع غیر مقید مجذورات باقیمانده‌ها، $S^*(h)$ رگرس می‌نماییم.

۴- $w^*(\gamma) = \frac{T(S_0 - S_1(\hat{\gamma}))}{S_1(\hat{\gamma})}$ را محاسبه می‌کنیم، که در آن T تعداد مشاهدات و $W^* = \sup W^*(\gamma)$ می‌باشد.

مراحل یک تا چهار را B بار تکرار کرده و آمار محاسباتی متناظر با تکرار b ام را با w^*b

نشان می‌دهیم.

3. Bootstrapping

احتمال آزمون به صورت زیر به دست می آید:

$$p\text{-value} = (1/B) * \sum_{b=1}^B L(w_b^* > w) \quad (8)$$

پس از انجام فرآیندهای ذکر شده و تکرار آنها و به دست آوردن آماره مورد نظر می توان فرض صفر خطی بودن الگو را مورد آزمون قرار داد.

یافته ها

قبل از برآورد مدل لازم است مانایی متغیرهای الگو بررسی شود. به این منظور از آزمون زیوت-اندروز^۱ استفاده شده است که نتایج این آزمون به شرح جدول ۱ است. دلیل استفاده از این آزمون نیز آن است که این آزمون، شکست ساختاری متغیرها را در آزمون مانایی در نظر می گیرد و از آنجا که در اقتصاد ایران شکستهای ساختاری متعددی به دلایلی از قبیل انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و شوکهای نفتی رخ داده است، پس برای آزمون مانایی متغیرها در اقتصاد ایران بهتر است آزمونهایی مورد استفاده قرار گیرند که شکست ساختاری در متغیرها را لحاظ می کنند.

جدول (۱): آزمون زیوت-اندروز

نتیجه آزمون	P-Value	تعریف متغیر	متغیر
مانا	< ۰/۰۰۱	رفاه اجتماعی (شاخص سن)	W_t
مانا	۰/۰۴	اندازه دولت (نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی)	GS_t
مانا	< ۰/۰۰۱	وقفه اول رفاه اجتماعی	W_{t-1}
مانا	< ۰/۰۰۱	درجه باز بودن اقتصاد یا نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی	$Open_t$
مانا	۰/۰۴	نرخ بیکاری یا نسبت تعداد بیکاران به جمعیت فعال	Un_t

1. Zivot- Andrews

همانطور که نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد تمامی متغیرها در سطح معنای ۵ درصد مانا هستند بنابراین می‌توان برآورد مدل پژوهش را بدون گرفتاری در دام رگرسیون جعلی برآورد کرد. بنابراین در ادامه به برآورد مدل پژوهش پرداخته می‌شود. نتایج برآورد مدل آستانه‌ای در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲: نتایج برآورد مدل آستانه‌ای

رژیم اندازه بزرگ دولت		رژیم اندازه کوچک دولت		متغیر
ضریب	t-statistic (Prob)	ضریب	t-statistic (Prob)	
۳۲/۵۶	۸/۹۴ (<۰/۰۰۱)	-۲۵/۹	-۷/۱۱ (<۰/۰۰۱)	Intercept (عرض از مبدا)
-۸۴۳/۷	-۷۵/۰۸ (<۰/۰۰۱)	۵/۳۶	۰/۴۷ (۰/۶۳)	(اندازه دولت)
۹/۵۵	۷۴/۱۵ (<۰/۰۰۱)	۰/۸۴	۶/۵۶ (۰/۰۰)	(وقفه اول رفاه اجتماعی)
۸۷۴۱۹/۳	۱۲۵/۰۳ (<۰/۰۰۱)	-۹۶۸/۴	-۱/۳۸ (۰/۱۷)	(درجه باز بودن)
-۱/۰۲	-۴/۸۲ (<۰/۰۰۱)	-۰/۲۰	-۰/۹۷ (۰/۳۳)	(نرخ بیکاری)
۲۹/۲۲	۶۳۷ (<۰/۰۰۱)	۲۹/۲۲	۶۳۷ (<۰/۰۰۱)	دامی انقلاب اسلامی
<۰/۰۰۱				Linearity Test (p-Value) (آزمون خطی بودن هانسن)
۰/۶۷				Breusch-Godfrey Serial Correlation LM Test (Lag 2) (p-Value) (آزمون خودهمبستگی)

رژیم اندازه بزرگ دولت		رژیم اندازه کوچک دولت		متغیر
ضریب	t-statistic (Prob)	ضریب	t-statistic (Prob)	
		۲/۱۹		(DW) آماره آزمون دوربین واتسون
		۰/۱۵		Normality test-JB- (p-Value) (آزمون نرمال بودن خطاها)
		۰/۱۷		Heteroskedasticity Test: Breusch-Pagan-Godfrey (p-Value) (آزمون ناهمسانی واریانس خطاها)
		۰/۹۲		R-squared (ضریب تشخیص مدل)

نتایج برآورد مدل آستانه‌ای را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- حد آستانه اندازه دولت ۲۹ درصد به دست آمده است که آزمون خودپردازی هانسن نشان می‌دهد آستانه برآورد شده معنادار است و مدل دارای آستانه است. به عبارت دیگر فرضیه خطی بودن مدل در سطح معنای ۵ درصد رد شده است. بنابراین مدل آستانه‌ای دارای دو رژیم اندازه دولت بزرگ و کوچک است که تمایز این دو رژیم با حد آستانه ۲۹ درصد مشخص شده است به این معنا که هنگامی که اندازه دولت کمتر از ۲۹ درصد است در رژیم دولت کوچک هستیم و هنگامی که اندازه دولت بیشتر از ۲۹ درصد است در رژیم اندازه دولت بزرگ قرار داریم. ضریب متغیر اندازه دولت نیز در دو رژیم اندازه دولت کوچک و بزرگ اثرات متفاوتی بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است بدین صورت که در رژیم اندازه دولت کوچک، افزایش اندازه دولت تأثیر معناداری بر شاخص رفاه اجتماعی نداشته است اما پس از افزایش اندازه دولت و عبور از حد آستانه ۲۹ درصد و قرار گرفتن در رژیم

اندازه دولت بزرگ، افزایش اندازه دولت تأثیر منفی و معناداری بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است. بنابراین اندازه دولت تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است. بی‌معنی بودن اثر اندازه دولت بر رفاه اجتماعی در رژیم اندازه دولت کوچک، به دلیل خنثی شدن اثرات مثبت و منفی اندازه دولت بر رفاه اجتماعی است که در این رژیم چون دولت هنوز خیلی در اقتصاد مداخله نکرده است اثرات مثبت همچون آرایه کالاهای عمومی و استخدامهای دولتی و اثرات منفی مخارج همچون ناکارایی مخارج دولت و تقویت رانتجویی همدیگر را خنثی کرده است و برآیند تأثیر اندازه دولت بر رفاه اجتماعی بی‌معنی بوده است اما در رژیم اندازه بزرگ دولت تأثیرات منفی اندازه دولت بر تأثیرات مثبت آن غلبه کرده است و موجب تأثیر منفی اندازه دولت بر رفاه اجتماعی شده است. در رژیم دولت بزرگ به دلایلی چون اثر ازدحامی یا برون‌رانی، رانتجویی گسترده ناشی از حضور دولت بزرگ، ناکارایی مخارج عمرانی دولت و کاهش بهره‌وری نیروی کار در بخش دولتی به دلیل استخدامهای غیرضروری در بخش دولتی همگی موجب تضعیف رشد اقتصادی می‌شوند و در نتیجه رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهند. گذشته از آن حضور پررنگ دولت از طریق افزایش مخارج و در نتیجه افزایش مازاد تقاضای کل از یک طرف و ایجاد کسری بودجه و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی موجبات ایجاد تورم را فراهم می‌کند که تورم موجب بدتر شدن توزیع درآمد می‌شود و لذا رفاه اجتماعی از این طریق نیز کاهش می‌یابد.

۲- وقفه اول رفاه اجتماعی در هر دو مدل تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه اجتماعی داشته است. این عامل به دلیل پویا نمودن مدل رفاه در الگو لحاظ شده است و از نظر اقتصادسنجی نیز موجب رفع خودهمبستگی مدل شده است.

۳- درجه باز بودن نیز تأثیر متفاوتی بر شاخص رفاه اجتماعی در دو رژیم اندازه دولت کوچک و بزرگ داشته است. در رژیم اندازه دولت کوچک، افزایش درجه باز بودن اقتصاد تأثیر معناداری بر سطح رفاه اجتماعی نداشته است. دلیل آن را می‌توان در این مسئله دانست

که در رژیم اندازه دولت کوچک در ایران درآمدهای نفتی نیز به میزان کمی بوده است لذا هنگامی که درآمدهای نفتی ناچیز بوده است توان واردات کالاهای سرمایه‌ای تقویت کننده تولید نیز کمتر بوده و از طرف دیگر منابع ارزی حاصل از نفت از طریق واردات کالاهای جدید خارجی موجب تضعیف اقتصاد سنتی بیشتر بر پایه کشاورزی کشور شده است و لذا واردات با تضعیف تولید ملی و افزایش شکاف طبقاتی همراه بوده است و اثرات مثبت درجه بازبودن بر رفاه اجتماعی را خنثی کرده است. اما با گسترش اندازه دولت در نتیجه گسترش سهم نفت در اقتصاد کشور و قرار گرفتن در رژیم اندازه دولت بزرگ، درجه باز بودن تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه اجتماعی داشته است. در رژیم دولت بزرگ به دلیل افزایش توان ارزی کشور برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و گسترش صنایع کشور، واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به تولید صنعتی بیشتر منجر شده است. همچنین هنگام گسترش سهم نفت در اقتصاد، اقتصاد کشور که در ابتدا بر پایه اقتصاد سنتی بود گذار خود را به اقتصادی نسبتاً صنعتی همراه با تقویت طبقه متوسط انجام داد و لذا مبتنی بر نظریه کوزنتس در این مرحله که گذار از اقتصاد سنتی به اقتصادی نسبتاً صنعتی انجام شده، رشد اقتصادی موجب بهبود توزیع درآمد هم شده است و لذا تأثیری مثبت بر رفاه برجای گذاشته است.

۴- نرخ بیکاری در رژیم اندازه دولت کوچک تأثیری معنادار بر رفاه اجتماعی نداشته است درحالی‌که در رژیم اندازه دولت بزرگ تأثیر بیکاری بر رفاه اجتماعی منفی و معنادار بوده است. اثر منفی بیکاری بر رفاه اجتماعی امری روشن است زیرا افزایش بیکاری از طریق افزایش بار تکفل و ایجاد آثار ناگوار اجتماعی-اقتصادی موجب گسترده شدن فقر و نابرابری و تضعیف رفاه اجتماعی می‌شود.

۵- آزمونهای خودهمبستگی بریوش گادفری و آماره دوربین واتسون، ناهمسانی واریانس بریوش پاگان و آزمون نرمال بودن جارک-برا به ترتیب نشان‌دهنده عدم وجود

خودهمبستگی بین خطاها، همسانی واریانس خطاها و نرمال بودن توزیع جملات خطا دارد. همچنین ضریب تشخیص مدل ۹۲ درصد به دست آمده که نشان می‌دهد متغیرهای توضیحی مدل توانسته‌اند ۹۲ درصد تغییرات شاخص رفاه اجتماعی کشور را توضیح دهند.

بحث

این مقاله به دنبال بررسی نحوه اثرگذاری اندازه دولت بر رفاه اجتماعی در اقتصاد ایران در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۴ است. لذا مبتنی بر عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی بر اساس مطالعه دلار و همکاران (۲۰۱۴) و با تأکید بر نقش اندازه دولت در اقتصاد ایران و تأثیر آن بر رفاه اجتماعی، مدل تحقیق با روش رگرسیون آستانه‌ای برآورد گردیده است. نتایج برآورد مدل تحقیق نشان داده است که در رژیم اندازه دولت کوچک یا هنگامی که اندازه دولت کمتر از ۲۹ درصد است، افزایش اندازه دولت تأثیر معناداری بر شاخص رفاه اجتماعی نداشته است اما پس از افزایش اندازه دولت در اقتصاد و عبور از حد آستانه ۲۹ درصد و قرار گرفتن در رژیم اندازه دولت بزرگ، افزایش اندازه دولت، تأثیر منفی و معناداری بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است. بنابراین اندازه دولت تأثیری غیرخطی و آستانه‌ای بر شاخص رفاه اجتماعی داشته است. همچنین، وقفه اول رفاه اجتماعی در هر دو رژیم اندازه دولت کوچک و بزرگ تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه اجتماعی داشته است. علاوه بر آن، در رژیم اندازه دولت کوچک، افزایش درجه باز بودن اقتصاد تأثیر معناداری بر سطح رفاه اجتماعی نداشته است اما با گسترش اندازه دولت و قرار گرفتن در رژیم اندازه دولت بزرگ، درجه باز بودن تأثیر مثبت و معناداری بر رفاه اجتماعی داشته است. در نهایت، نرخ بیکاری در رژیم اندازه دولت کوچک تأثیری معنادار بر رفاه اجتماعی نداشته است در حالی که در رژیم اندازه دولت بزرگ تأثیر بیکاری بر رفاه اجتماعی منفی و معنادار بوده است.

در مقایسه با نتایج قبلی می‌توان گفت که مطالعه حاضر از بعد بررسی اثرات غیرخطی

اندازه دولت بر رفاه اجتماعی اولین مطالعه است و توانسته به تناقض نتایج در مطالعات پیشین پاسخ دهد. در مطالعات پیشین اندازه دولت یا مخارج دولت بر رفاه اجتماعی تنها از مدل‌های خطی استفاده شده و لذا تأثیر اندازه دولت بزرگ و کوچک یکسان انگاشته شده است. مثلاً نتایج مطالعه حاضر با مطالعه کمیجانی و نظری (۱۳۸۸) که به ارتباط مثبت اندازه دولت و رفاه اجتماعی دست یافته‌اند در تضاد قرار دارد. از بین مطالعات خارجی، نتایج مطالعه حاضر در اندازه دولت بزرگ با نتایج مطالعه جان مارک فارنیر و آسا جانسون (۲۰۱۶) تطابق دارد زیرا این مطالعه نیز به تأثیر منفی اندازه دولت بزرگ بر رفاه اجتماعی اشاره دارد. مبتنی بر نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود به منظور افزایش رفاه اجتماعی لازم است اندازه دولت کوچک‌تر شود که در این راستا اجرای صحیح سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در واگذاری مالکیت به همراه مدیریت به بخش خصوصی واقعی - (نه خصولتی) - توصیه می‌شود.

- آهنگری، ع، رضایی، م، جوکار، (۱۳۹۴)، *بررسی تاریخی نقش نفت در اقتصاد ایران با تأکید بر بیماری هلندی چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، اردیبهشت ۱۳۹۴.
- رضایی، ا، حسین زاده، ج، فرامرزی، ا، یزدان خواه، م (۱۳۹۲)، تأثیر اندازه دولت بر توزیع درآمد در ایران، *فصلنامه سیاستهای راهبردی و کلان*، سال یکم، شماره چهارم، ص ۲۱-۳۶.
- رضایی، م (۱۳۹۰)، نظریه‌های صوری رفاه اجتماعی، *فصلنامه حوزه سیاست اجتماعی*، شماره صفر، بهار ۱۳۹۰، ۲۷-۳۷.
- زاهدی اصل، م؛ *مبانی رفاه اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۶.
- زنور، ب. ه (۱۳۸۴)، فقر و نابرابری درآمد در ایران، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷، ص ۲۰۶-۱۶۵.
- شیرین بخش، ش، میقاتی، س (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر اندازه دولت بر تورم در کشورهای عضو اوپک، *دوفصلنامه مطالعات تجربی اقتصاد ایران شماره دوم*، پاییز و زمستان (۱۳۹۴)، دانشگاه ایلام.
- صادقی، ک، منتظری، ج، دهقانی، ع (۱۳۹۰)، تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی در کشورهای با درآمد پایین، *فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی*، سال پنجم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۰۷-۹۱.
- کمیجانی، ا، حق‌شناس، ه (۱۳۹۳)، بررسی آثار اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران، *فصلنامه علوم اقتصادی*، سال هشتم، شماره ۲۸.
- کمیجانی، ا، نظری، ر (۱۳۸۸)، بررسی اندازه دولت بر رشد اقتصادی در ایران، *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی*، سال نهم، شماره ۳.
- ماکارو، دیوید؛ *رفاه اجتماعی (ساختار و عملکرد)*، جغتایی، م. ت و همتی، ف، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۰.
- مدنی، س؛ *به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، ۱۳۷۹، چاپ اول، صفحات ۱۱-۱۳.
- موسوی، م و محمدی، م. ع؛ *تهران*، دانژه، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰-۲۷۰.
- Akpan, U. F., 2011. "Co-integration, causality and Wagner's hypothesis: Time series evidence for Nigeria", *Journal of Economic Research*, 16; 59-84.
- Johansson, Å. (2016). Public Finance, Economic Growth and Inequality: A Survey of the Evidence, *Economics Department Working Paper No. 1346*.
- Cooray, A (2009) Government expenditure, *governance and economic Growth-Comparative Economic Studies*, No. 51, Vol. 3.

- Dollar, D. , Kleineberg, T. , & Kraay, A. (2014). ***Growth, inequality, and social welfare: cross-country evidence***. World Bank Policy Research Working Paper, (6842).
- Hansen, B. E. (1996). Inference when a nuisance parameter is not identified under the null hypothesis. *Econometrica: Journal of the econometric society*, 413-430.
- Hansen, B. E. (2000). Sample splitting and threshold estimation. *Econometrica*, 68 (3), 575-603.
- Heitger, B (2001) "The Scope of Government and Its Impact on Economic Growth in OECD Countries; ***Kiel Working Paper*** No. 1034. Kiel: Institute of World Economics.
- Jean-Marc Fournier and Åsa Johansson. (2016). The Effect of the Size and the Mix of Public Spending on Growth and Inequality, ***Economics Department Working Paper*** No. 1344.
- Musai, M and Mehrara, M (2011), Investigating the Government Size and Quality's Contribution to Long-Run Economic Growth, ***American Journal of Scientific Research***, ISSN 1450-223X, Issue 29, pp:104-112.
- Mutuku, C. & D. Kimani. 2012. "Investigating Wagner's law-co-integration and Causality Tests for Kenya", ***Current Research Journal of Economic Theory***, 4 (2); pp. 43-52.
- Rehman, J. U. , Iqbal, A. & M. W. Siddiqi. 2010. "Co-integration Causality Analysis Between Public Expenditure and Economic Growth in Pakistan", ***European Journal of Social Sciences***, 13 (4); pp. 556-565.
- Yasin Mesghena (2001) Public Spending and Economic Growth: Empirical Investigation of Sub-Saharan Africa; ***Southwestern Economic Review***, 30